

# رویکرد بلاغی مسند در مثنوی وصف آلات جنگ سروده میرزا محمد طاهر قزوینی

محمدحسین تشکری بافقی<sup>۱</sup>

دکتر فاطمه غفوری مهدی آباد<sup>۲\*</sup>

پوران یوسفی پور کرمانی<sup>۳</sup>

## چکیده

مثنوی «آلات جنگ» سروده میرزا محمدطاهر قزوینی، از آثار منظوم و ارزشمند قرن یازدهم و اوایل دوازدهم هجری است. این اثر دارای ۸۰۰ بیت می‌باشد و در قالب مثنوی سروده شده است. میرزا محمد طاهر در مثنوی وصف آلات جنگ از ظرفیت‌های زبانی، بیشترین بهره برده است و از ساختارهای ویژه گفتار برای القای ظرافت معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است. معانی ثانوی بیت‌ها و جمله‌ها یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأثیر سخن در مخاطبان است. نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای ضمن معرفی مختصری از شاعر و معرفی اثر ارزشمندش به بررسی رویکرد بلاغی مسند در این مثنوی بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که بیشترین و کمترین رویکرد بلاغی (اغراض ثانوی) مسند در مثنوی «وصف آلات جنگ» کدام است؟ هدف این پژوهش بیان ارزش‌های بلاغی در مثنوی وصف آلات جنگ بر اساس مباحث گوناگون علم معانی، به خصوص رویکرد بلاغی مسند است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که شاعر در مثنوی خود از تمام شگردها و قابلیت‌های زبانی در ساختار علم معانی به‌خوبی بهره گرفته و کلام خود را به‌گونه‌ای به این فن آراسته است و استفاده بهینه از علم معانی باعث ماندگاری و تأثیرگذاری کلام و دل‌انگیزی سخن شده است.

**واژگان کلیدی:** مسند، بلاغت، علم معانی، میرزا محمدطاهر قزوینی، مثنوی آلات جنگ.

---

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار، انار، ایران.

Email: Ofogh\_kavir1998@yahoo.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار، انار، ایران.

Email: Fatemeghafari4643@yahoo.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار، انار، ایران.

Pooran.yusefipoor@yahoo.com

## ۱- مقدمه

مسند گزاره‌ای است که در علم نحو یا دستور و علم معانی مشترک است؛ اما نه به این معنی که در هر دو، یک معنی و مفهوم و به یک انگیزه به کار برده می‌شود؛ بلکه در علم نحو، کاربرد آن علمی است و مطلب را روشن و بدون ابهام بیان می‌کند، به گونه‌ای که با پس و پیش کردن مسند و یا حتی در بعضی جملات با حذف آن بر اساس قرینه‌های لفظی و معنوی هیچ تغییری در مفهوم این جملات برای مخاطب ندارد. علم نحو باید با بیان علمی به کار برده شود و دقیق، گویا و بی‌ابهام باشد و هیچ آرایه‌ای در آن به کار برده نشود، چون «زبان علمی برای انتقال مستقیم مفاهیم دقیق به کار می‌رود.» (حق‌شناس، ۱۳۹۰: ۴۶) در حالی که مراد از مسند در علم معانی، گزاره‌ای است که به نهاد نسبت داده می‌شود که با پس و پیش کردن آن به آفرینش‌های ادبی می‌پردازد. در این گزاره، نویسنده برای توصیف و تصویر معانی از عواطف و احساسات در آن بهره می‌گیرد و نویسنده پیام، نوشته یا گفته خود را به‌طور غیرمستقیم بیان می‌کند و شاید مراد و مقصود از ذکر و یا حذف مسند در علم معانی آن است تا نویسنده بر رفتار مخاطب اثر بگذارد و او را به واکنش و هم‌حسی وادار نماید. پس «مسند، قسمتی از کلام است که مفهوم کار یا حالتی را بیان می‌کند و به مسندالیه نسبت داده می‌شود.» (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۷)؛ و «مسند ممکن است فعل تام، اسم تام، اسم فعل و یا مبتدای وصفی باشد.» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۲۲)

چون بحث اغراض ثانوی و معانی مجازی جملات در علم معانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و با توجه به اینکه از دیدگاه علم معانی، کار تحقیقی خاصی در زمینه رویکردهای بلاغی بر روی مثنوی آلات جنگ انجام نگرفته بود، نگارنده در صدد آن است تا اغراض ثانویه مسند را در این اثر بررسی نماید؛ چرا که میرزا طاهر برای القای ظرایف معنایی و اهداف بلاغی از ظرفیت زبان به‌طور اعجاب‌انگیزی استفاده کرده است؛ همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که گستردگی مفاهیم و اغراض ثانویه مسند با رویکرد بلاغی، بیشتر از آن است که در کتب معانی قدما و متأخرین ذکر شده است. چون لطایف ادبی و تخیلات شاعرانه محدود

نیست و این نوع معانی مجازی را، محدود نمی‌توان کرد؛ لذا نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به شیوه توصیفی - تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای ضمن معرفی مختصری از شاعر و معرفی اثر ارزشمندش به بررسی رویکرد بلاغی مسند، در این مثنوی بپردازد و با ذکر شاهد مثال‌هایی از مثنوی آلات جنگ، تفاوت مسند در علم نحو و معانی و بلاغت را به‌خوبی نمایان سازد و به این پرسش پاسخ دهد که بیشترین و کمترین رویکرد بلاغی (اغراض ثانوی) مسند در مثنوی وصف آلات جنگ کدام است؟

### ۱-۱ پیشینه تحقیق

در رابطه با مثنوی وصف آلات جنگ، تاکنون پژوهش خاصی صورت نگرفته است. فقط در رابطه با میرزا طاهر قزوینی می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد افشین علی خواه درودخانی (۱۳۸۵) با عنوان «زندگی و آثار میرزا محمد طاهر قزوینی» اشاره کرد. نویسنده در این پژوهش، ضمن بررسی زندگی و سوابق متعدد سیاسی میرزا طاهر وحید قزوینی و در کنار آن آثار بسیاری که به نثر و نظم در زمینه‌های مختلف از خود برجای گذاشته، میزان تأثیری که شخص وحید قزوینی بر بدنه حکومت صفوی گذارده و همچنین میزان تأثر و تأثیر متقابل آثار وحید قزوینی، خاصه تاریخ جهان‌آرای عباسی در قبال پیشینیان و آیندگان مورد مطالعه قرار داده است.

رقیه صدراپی (۱۳۹۵) در مقاله «بازتاب سبک شعرای فارسی در قصاید میرزا طاهر وحید قزوینی» به این نتیجه رسیده است که قصاید وحید قزوینی آمیخته‌ای از سبک هندی و خراسانی و عراقی است و پیوند معنایی و واژگانی او با دیگر شعرا به‌وضوح در اشعارش نمایان است که البته مانع خلق مضامین جدید نشده است.

همچنین از همین نویسنده، رقیه صدراپی، (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان «سیری در دیوان و سبک قصاید وحید قزوینی»، به بررسی ویژگی‌های زبانی و عناصر بلاغی پرداخته است.

## ۲-۱ روش مطالعه

در پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. ساماندهی مطالب بدین صورت بوده است که ابتدا با مطالعه و بررسی مثنوی «وصف آلات جنگ»، ابیات متناسب با موضوع، انتخاب و تحلیل و بررسی شده است.

## ۲- مبانی تحقیق

### ۲-۱ مثنوی آلات جنگ

مثنوی آلات جنگ در حدود ۸۰۰ بیت به بحر متقارب است. شاعر پس از مقدمه، سخنی در باب توحید دارد. سپس نعت ثقلین و بعد به ترتیب به مدح حضرت علی(ع) و شاه‌عباس دوم و سپس به توصیف وسایل جنگی پرداخته است. این مثنوی در جهت شناخت وسایل جنگی عصر صفوی بسیار ارزشمند است.

### ۲-۲ شرح حال میرزا طاهر قزوینی

عمادالدوله میرزا طاهر قزوینی، متخلص به وحید در تاریخی که ثبت نشده است، در قرن یازدهم در خانواده‌ای شاغل در امور دیوانی چشم به جهان گشود. پدرش میرزا حسین‌خان قزوینی، وی و سه برادر دیگرش را برای امور دیوانی آموزش داد و این چهار برادر از فرهیختگان زمان خود شدند. «وحید قزوینی در بدایت حال ظاهراً به استعداد ذاتی تحصیل مقدمات علوم زمان خود نمود و در امور محاسبه و دقت‌داری مهارتی کافی یافت.» (خیریه، ۱۳۸۷: ۲۷۴) پس از این دوره، منشی دربار شاه صفی شد. در زمان پادشاهی شاه‌عباس دوم وقایع‌نگار مخصوص شاه شد. در این سال‌ها کتاب تاریخی «عباس نامه» را نگاشت. در روزگار شاه سلیمان، وحید به مقام وزارت رسید و این اوج موفقیت وحید در زندگی سیاسی او بود. پس از مرگ شاه سلیمان، در زمان شاه سلطان حسین از سیاست کناره گرفته و خلوت‌گزید و

سرانجام در یکی از سال‌های ۱۱۰۵ تا ۱۱۲۰ ه. ق چشم از جهان فروبست. وحید با عمر درازی که داشت (حدود صدسال) فرصتی کافی داشته تا دیوان قطوری از شعر را به نظم بکشد. دیوانی که شمارگان ابیات وی را تذکره نویسان حدود سی هزار نوشته‌اند.

### ۳- بحث و بررسی

در علم معانی، منظور از مسند، «گزاره» دستوری است که شامل فعل و متعلقات آن (مفعول، مسند، متمم، قید و...) است. «مسند در معانی کار یا صفتی است که به ایجاب و سلب به مسندالیه بازخوانده می‌شود.» (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۵: ۱۸۲) در کتب معانی، دوازده حال برای «مسند» برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: حذف، ذکر، افراد، جمله بودن، تقيید، ترک تقيید، تخصیص، ترک تخصیص، تعریف، تنکیر، تقدیم و تأخیر. (رجائی، ۱۳۷۹: ۸۸) این احوال برمبنای زبان عربی است و از آنجا که ساختار گزاره در زبان فارسی با عربی بسیار متفاوت است، به نظر می‌رسد این احوال تفاوت کند. احوال مسند در کتب معانی متأخر فارسی‌زبان، بین سه تا هشت مورد متغیر است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱- ذکر و حذف مسند ۲- تقدیم و تأخیر مسند ۳- تکرار مسند ۴- مسند به صورت جمع و مفرد ۵- تقيید مسند ۶- احوال فعل.

در زبان فارسی، اصل بر ذکر مسند است و حذف آن بعد بلاغی دارد؛ اما گاه ذکر آن نیز دلایل و اغراض بلاغی دارد. ما در این مجال به اغراض ذکر و حذف مسند می‌پردازیم.

مسند، صفت یا حالت یا کاری است که به مسندالیه نسبت داده می‌شود یا از آن سلب می‌شود. در منطق به مسند، «محکوم‌به» یا «محمول» نیز می‌گویند. در دستور سنتی زبان فارسی مراد از مسند، صفت یا اسمی است که با فعل ربطی به مسندالیه نسبت داده می‌شود؛ اما مراد از مسند در دستورهای جدید و علم معانی، گزاره است که به نهاد (مسندالیه) نسبت داده می‌شود و به این ترتیب مفعول و قید و فعل و متمم را در برمی‌گیرد.

### ۳-۱ ذکر مسند

با نظر به ترتیب و نظم کلام و با توجه به این که مسند «محکوم به» یا «محمول» جمله است، اصل بر این است که مسند در جمله ذکر شود تا به این وسیله، معنای آن تمام شود؛ اما با نگاه به غرض گوینده، ذکر مسند در جمله، بنا به دلایلی صورت می‌گیرد که در ادامه بحث آنها را برمی‌شماریم و شواهد آن را ذکر می‌کنیم:

### ۳-۱-۱ مقتضای اصل

آن گونه که در کتاب مختصر المعانی (تفتازانی، ۱۳۸۲: ۸۲) و دیگر کتب مربوط به علم معانی آمده است، ذکر مسند در جمله، اصل و اساس قلمداد می‌شود و عدول از آن وابسته به دلایلی است که در مبحث حذف مسند آنها را بررسی می‌کنیم. بر این پایه، مسند به‌عنوان یکی از ارکان اساسی جمله، لازم است که ذکر شود؛ زیرا در غیر این صورت ساختمان جمله دچار اختلال می‌شود و افاده صحیح مفهوم و غرض گوینده، تحقق نمی‌یابد. پس بر گوینده بلیغ لازم است که برای رعایت مقتضای اصل، مسند را در کلام خود ذکر کند؛ برای نمونه در مثال‌های زیر، ذکر مسند لازم است و عدول از آن امکان‌پذیر نیست:

چو صورتگر ذوفنون از صدف تواند عیان کرد بحری ز کف

(قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۹۲)

در این بیت «صورتگر ذوفنون» مسندالیه است و پس از آن «تواند عیان کرد بحری ز کف» به‌عنوان مسند ذکر شده است. قزوینی برای این که بگوید خداوند، خالق همه آفریده‌هاست، مقتضای اصل را رعایت می‌کند و مسند را ذکر می‌کند تا به این وسیله نه ساختمان جمله دچار خلل شود و نه از مفهوم جمله، چیزی مبهم و گنگ بماند و از سویی دیگر همراه با این دو، می‌خواهد توانایی و قدرت پروردگار را نیز به مخاطب نشان دهد؛ شواهد زیر نیز بر همین امر دلالت می‌کند:

گل و خار این باغ چون آشیان زسازنده خویش دارند جان

(قزوینی: ۲۹۲)

«گل و خار این باغ» مسندالیه است و «ز سازنده خویش جان دارند». مسند است.  
سلیمان نداند بدان دست و زور بناکردن خانه چشم مور

(همان: ۲۹۴)

«سلیمان» مسندالیه است و «بناکردن خانه چشم مور» مسند است.

### ۳-۱-۲ ضعف قرینه

در مواردی اگر مسند از کلام حذف شود، مفهوم آن با قرینه روشن نخواهد بود و مسند یا مسندهای پس یا پیش از آن در دلالت بر مسند محذوف، کافی نیست، از این رو مسند در جمله ذکر می‌شود. در کتاب ترجمه جواهرالبلاغه در این باره آمده است: «مسند، ذکر می‌شود؛ زیرا در کلام، اعتماد به قرینه ضعیف است؛ مانند: «حالی مستقیم و رزقی میسور» حالم به هنجار است و روزیم آسان به دست می‌آید. در اینجا اگر «میسور» حذف می‌شد «مستقیم» که مسند نخست بود بر آن، دلالت نمی‌کرد.» (عرفان، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۶۵)

در بیت زیر چنانکه مشاهده می‌شود اگر «طلا آفتاب» از جمله حذف شود، «فلک لاجورد»

بر آن دلالت نمی‌کند:

شد از بهر تذهیب این نه کتاب  
فلک لاجورد و طلا آفتاب

(قزوینی: ۲۹۴)

قزوینی قصد دارد با مسندهای متفاوت، قدرت خداوند را از زاویه‌های گوناگون به مخاطب بنمایاند و بستاید او این کار را به گونه‌ای انجام می‌دهد که هر یک از مسندها به‌طور جداگانه این خواست او را عملی سازد و یکی به جای دیگری به کار نرود. در مثال‌های زیر هم قصد دارد با مسندهای جداگانه و متفاوت، خود را تشریح کند. ضعیف بودن قرینه در ابیات زیر، مانع حذف کردن مسند می‌شود:

که داند جز او دل ز گل ساختن  
ز یک قطره حُسن چه گل ساختن

(همان: ۲۹۵)

هیچ کس جز خداوند نمی تواند با گِل، دل را بیافریند؛ و با یک قطره حسن و زیبایی خود، انسان را خلق کند.

اگر سنگ و خاک است اگر انس و جان همه میهمانند و او میزبان

(همان: ۲۹۶)

«همه میهمانند» و «او میزبان» مسند است و نمی توان آنها را حذف یا به جای یکدیگر به کار

برد.

### ۳-۱-۳- ضعف آگاهی شنونده

بر گوینده بلیغ در این گونه موارد لازم است که مسند را ذکر کند تا ضعف آگاهی شنونده، موجب عدم درک مطلب او نشود تا از این طریق ضعف آگاهی شنونده، پوشش داده شود و او مطالب را درک کند. در شواهد زیر همین منظور لحاظ شده است:

ادب ورز اگر داری آزادگی که شد خاک، آدم ز افتادگی

(قزوینی: ۲۹۶)

مصراع دوم حسن تعلیلی دارد به این که علت این که خاک به انسان تبدیل شد، به خاطر

تواضع و افتادگی اش بود.

بگیر از خم پند عارف ایاع

در آن دم که می بینی اش بی دماغ

شنیدن سخن از دل مستمند

نیوشنده را نیز سازد نژند

(همان: ۲۹۶)

شنیدن سخنان انسان دردمند، باعث رنجش خاطر و ناراحتی می شود. ابیات مذکور برای

تعریض به بلاغت شنونده است، گوینده بلیغ از ضعف آگاهی شنونده مطلع است و می خواهد

هم مقصود خود را منعکس کند و هم بلاغت مستمع را پوشش دهد.



### ۳-۱-۴- ردّ بر مخاطب

در کتاب معانی (رنجبر، ۱۳۸۵: ۸۰) و ترجمه و شرح جواهر البلاغه (عرفان، ۱۳۸۱: ۸/۲۶۵)، برای ذکر مسند به دلیل ردّ بر مخاطب این مثال ذکر شده است: «قُلْ يٰحَيِّهَا الَّذِي اَنْشَأَهَا اَوَّلَ مَرَّةٍ» (یس/۷۹)، در جواب «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» در این مورد گوینده بلیغ برای ردّ نظریه باطل مخاطب، اقدام به ذکر مسند می‌کند و از این راه می‌خواهد دیدگاه درست را نیز مطرح کند؛ برای مثال در آیه مذکور، خداوند مخاطب را به فکر فرومی‌برد و درست‌ترین دیدگاه را به او نشان می‌دهد؛ همراه با این دو نشانه عظمت خالق و خلقت، نادرستی دیدگاه مخاطب و شک او نیز آشکار می‌شود.

گر از فقر جان و دلت آگه است      گدا نیز در کشور خود شه است

(قزوینی: ۲۹۶)

در بیت فوق گوینده به مخاطب می‌گوید: اگر از فقر و ناداری آگاهی داری، بدان که انسان فقیر در کشور خود همچون پادشاه می‌باشد.

دل خود به کفر آن‌که از جهل باخت      چو رخسار او دید، حق را شناخت

(همان: ۱۹۹)

کسی که به خاطر جهل و نادانی کافر شد، هرگاه چهره مبارک حضرت علی(ع) را دید، پی به وجود خداوند برد.

اگرچه نی او ندارد ثمر      ز شیرینی جان شود نیشکر

(همان: ۳۰۲)

نی او هیچ‌گونه حاصل و ثمری ندارد؛ ولی به خاطر شیرینی جان، نی او تبدیل به نیشکر می‌شود.

### ۳-۲- حذف مسند

آن‌گونه که در کتاب مختصر المعانی (تفتازانی، ۱۳۸۲: ۸۳)، شرح الايضاح (خفاجی، ۱۹۸۹: ۱/۱۶۹) و دیگر کتب علوم بلاغی آمده است، برگوینده بلیغ لازم می‌شود که در برخی مواقع

به اقتضای بلاغت، مسند یا گزاره را از کلام خود حذف کند. او زمانی می‌تواند اقدام به حذف مسند کند که حتماً در جمله، قرینه‌ای بر آن دلالت کند؛ در غیر این صورت، سلامت کلام از میان می‌رود و در تفهیم مطلب، خلل ایجاد می‌شود؛ برای نمونه چنانچه (پدید شد) از مصراع اول حذف شود، مفهوم بیت گنگ می‌شود؛ زیرا برای حذف آن از بیت قرینه‌ای وجود ندارد تا بر آن دلالت کند:

جهان را کلید از سپه شد پدید      —————      بود نیزه دندانۀ آن کلید

(قزوینی: ۳۰۲)

ولی در مصراع دوم بیت زیر قرینه‌ای پیش از آن وجود دارد، که به گوینده امکان داده است، مسند را حذف کند.

درین سبـز میدان مینـو رواق      دگر طاق‌ها جفت و تیغ است طاق

(همان: ۳۰۲)

حذف مسند از کلام یا به قرینه لفظی صورت می‌گیرد یا به قرینه معنوی. در حذف به قرینه لفظی، لفظی در کلام وجود دارد که راه حذف مسند را برای گوینده باز می‌گذارد. این لفظ، جای خالی مسند محذوف را پر می‌کند و عاملی است که مفهوم جمله دچار خلل نشود؛ برای مثال در بیت زیر «است» به قرینه لفظی حذف شده است.

خم تیغ چنگی است در روز جنگ      —————      نوازانده او یل تیز چنگ

(همان: ۳۰۴)

گاهی هم حذف مسند به قرینه معنوی صورت می‌گیرد؛ یعنی شنونده از مفهوم و معنای کلام، پی به مسند محذوف می‌برد؛ برای نمونه در بیت زیر، مخاطب از فحوای کلام، متوجه محذوف بودن فعل «است» در مصراع دوم می‌شود:

بـرآرد ز بنیاد دشمن دمار      دمش چون دم صوفی چله دار

(همان: ۳۰۵)

حذف به قرینه لفظی و معنوی در شعر شاعران و گفت‌وگوهای روزانه، آن‌چنان معمول و عادی است؛ اما برای آنکه ارزش‌های بلاغی و ادبی گوینده از حذف مسند، سنجیده و ارج‌گذاری شود، در ادامه نیت‌ها و غرض‌های گوینده از حذف مسند بیان می‌شود:

### ۳-۲-۱ به سبب قرینه لفظی

گفته شد گوینده در مواردی که قرینه لفظی دالّ بر مسند در کلام باشد، از ذکر مسند خودداری می‌کند و در مقام حذف مسند برمی‌آید؛ برای نمونه در بیت زیر، «است و بود» به قرینه لفظی از مصراع اول حذف شده است تا جانب اختصار رعایت شود:

عدو بند و خونریزو رویین تن است      به قنطاق این طفل مردافکن است  
اگر خصم از در بود گر نهنگ      به فریاد می‌خواند او را به جنگ

(قزوینی: ۳۰۵)

### ۳-۲-۲ به سبب تنگنا در سخن

از دیگر علل زیبایی‌شناختی حذف مسند از جمله، تنگنایی در سخن است. بدین معنی که گاهی گوینده به علت ضیق مقام، مسند را از کلام خود حذف می‌کند تا برای سخن خود مجال بیشتری داشته باشد و با فراغ بال مقصود خود را بیان کند. این مورد اغلب در حیطة شعر اتفاق می‌افتد؛ زیرا بحرها و اوزان عروضی، عرصه را بر جولان شاعر تنگ می‌کنند. البته در این میان ممکن است قرینه لفظی یا معنوی نیز وجود داشته باشد؛ در این باره به بیت زیر بنگرید:

که صاف آن‌چنان جست و پاک از تنش      که نگرفت خون عدو دامنش

(قزوینی: ۳۰۹)

فعل «جست» از مصراع اول حذف شده است؛ زیرا هم قرینه لفظی وجود دارد و هم مقام سخن تنگ است. در بیت زیر هم، تنگی مقام و قرینه لفظی عامل حذف شده است:

دهانش نماید دل عمر و زید      به یک حلقه دام و یک‌دانه صید

همان: ۳۰۹)

و یا در بیت زیر:

الهی به گیتی بود تا نشان زشمشیر و گرز و کمنند و کمان  
تن دشمنان بسته و خسته باد دل شاه ازین قید وارسته باد

(همان: ۳۲۶)

### ۳-۲-۳- به سبب پرهیز از بیهودگی

به مصداق مثل «کم گوی و گزیده گوی چون ذر» در برخی مواقع اطالۀ کلام موجب ملال و آزدگی خاطر مستمع شده و به دنبال آن القاء مقصود و نیت متکلم غیرممکن می‌شود. به همین منظور بر گویندهٔ بلیغ واجب است که از بروز بیهودگی در سخن خود، خودداری کند و سخن را به مقتضای بلاغت ادا کند. بایستهٔ یادآوری است همراه با غرض پرهیز از بیهودگی در کلام، ممکن است در کلام عوامل دیگری نیز برای حذف مسند وجود داشته باشد که گوینده را در این امر، مصمم‌تر و حذف مسند را موجه‌تر کند. بروز بیهودگی در کلام نه تنها ارزش بلاغی و هنری کلام را کاهش، بلکه تأثیر بر مخاطب را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. پس واجب است که موجبات این مهم را، گاهی از طریق حذف مسند فراهم آورد؛ برای مثال اگر در ابیات زیر مسند ذکر می‌شد، بیهودگی آن بر همگان پوشیده نبود:

به دیدن چه می‌دانی‌ای هوشمند که این شیر گریه است یا گوسفند...  
پریچهره‌ای کو به رسم سجود به خدمت به خاک درش جبهه سود  
تواند رخ خویش شست از غبار به خاکستر تیره آینه وار

(همان: ۲۹۴)

### ۳-۲-۴- به سبب ایجاز و شیوایی سخن

گاهی سخنور با آگاهی از اوضاع و احوال مخاطب خود و برای تقویت تأثیر کلام خویش، درصدد حذف مسند از جمله برمی‌آید و بر آن است که خیر و نفع کلامش از طریق اختصار و

بلاغت سخنش با دوری از اطالۀ ملال آور، دو چندان می شود. در مثنوی آلات جنگ، به موارد فراوانی برمی خوریم که حذف مسند در آنها، آفریننده شیوایی و مسبب ایجاز است؛ برای نمونه:

به درگاه او چون نهان از عطا      کند با بدن جامه نشو و نما

(قزوینی: ۲۹۴)

به نام خداوند روزی رسان      که ماهی ازو آب و مه یافت نان  
جهان بابی از دفتر حکمتش      ابد مدئی از خامه قدرتش

(همان: ۲۹۴)

بلاغت و شیوایی این ابیات در نهایت زیبایی و ایجاز تابلویی را فراروی مخاطب قرار داده است که با همراهی مخاطب بخش های محذوف مصراع دوّم (مسندها) حدس زده می شود. میرزاطاهر با این شیوه شنونده خود را به بهترین وجه تحت تأثیر قرار می دهد و ضجرت و ملال درازگویی را از او می راند. در ابیات زیر، شیوایی و ایجاز این گونه نقش زده شده است:

چو یوسف رخس از صفا نور بار      به سختی تنش همچو اسفندیار...  
بود در بزرگی گواهاش فلک      سکندر پدر، مادرش روشنگر

(همان: ۳۲۳)

### ۳-۳- تقیید مسند

از دیگر احوال مسند، مقید ساختن آن است. سخنور با مقید کردن مسند، افزون بر هنری کردن کلام، مخاطب را نیز مقید می کند که با توجه به قیدهای موجود در کلام، به سخنش بیندیشد. از این رو هر چه قیود کلام بیشتر باشد، به تبع آن نیز روشنی، تخصیص و فایده کلام نیز بیشتر خواهد شد. البته مطلق آوردن مسند به این معنی نیست که شنونده مجاز است به هر گونه ای که می خواهد به کلام گوینده بیندیشد، بلکه منظور آن است که مخاطب با توجه به قیدهای گوناگون به سخن متکلم توجه کند. برای تقیید در زبان فارسی، طرق گوناگونی وجود دارد که در ادامه به اهم آنها اشاره می شود:

### ۳-۳-۱- مقید کردن به حال

حال کلمه یا کلماتی است، که هیأت فاعل یا مفعول را، هنگام صدور فعل بیان می‌کند. در صورتی که مسند مقید به حال شود، فایده خبر را تکمیل می‌نماید. مثال از حافظ:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست      پیرهن چاک و غزل‌خوان و صراحی در دست  
نرگشش عربده‌جوی و لش افسوس‌کنان      نیم شب دوش به بالین من آمد بنشست

(حافظ، ۱۳۸۴: ۴۳)

در این دو بیت، مسندالیه به سبب قرائن، محذوف و مسند، مقید به حال است، زیرا هیأت فاعل محذوف را، در موقع آمدن بیان می‌کند. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۱۸۸) به‌عنوان شاهد میرزاطاهر برای مقید کردن مسند به قید حال در اشعار خود با قید حالت‌های متنوع و زیبا، مسندها را از پی هم می‌آورد و وصف نگارین خود را این‌گونه آغاز می‌کند:

بین خاک چون خویش را کرد پست      چه سان رفت و بر صدر عزت نشست

(قزوینی: ۲۹۶)

نظر تا گشاده است از فاق تیر      ندیده است پیری چنین گوشه‌گیر

(همان: ۳۰۵)

میرزاطاهر با قیده‌های حالتی مانند «چسان رفتن، بر صدر نشستن و گوشه‌گیری»، حالت فاعل را در هنگام رفتن و نشستن نشان می‌دهد و با این کار علاوه بر هنری کردن و تخصیص سخن خود، فایده حکم را تقویت می‌کند و تأثیر سخن را افزایش می‌دهد.

### ۳-۳-۲- مقید کردن به اسم زمان

گاهی، مسند با قید زمان، مقید می‌شود و وقوع فعل را به آن وابسته می‌کند. برای نمونه در بیت زیر، علم کشیدن صبح به هنگام «دوش» محدود شده است:

- نترسد ز شمشیر و تیـر و تفنگ  
برهنه است دائم سرش روز جنگ  
(همان: ۳۱۳)
- کند مرد را مست روز جدل  
کدوی سرش از شراب اجل  
(همان: ۳۱۴)
- زمردی به هنگام شور و شعب  
به دستش چو ابلق بود روز و شب  
(همان: ۳۲۱)

### ۳-۳-۳- مقید کردن به مکان

- میرزا طاهر در ابیات زیرین مسند سخن خود را به قید مکان مقید کرده است و از این طریق علاوه بر تخصیص کلام خود، بر فایده آن نیز می‌افزاید:
- درین باغ چون لاله هر نکته‌دان  
بود پای تا سر زبان و دهان  
(قزوینی: ۲۹۱)
- ندیدم ز آشوب گاه جهان  
به غیر از سپر همسری مهربان  
(همان: ۳۲۰)

### ۳-۳-۴- مقید کردن به صفت و مضاف‌الیه

- میرزا طاهر برای آنکه مسند کلام خود را برای تأثیر بر مخاطب، قوت بخشیده، از این راه ارزش بلاغی شعر خود را افزایش دهد، آن را با صفت‌های متنوع و یا اضافه‌های گوناگون غنی می‌سازد. او از این طریق، گزاره‌ها را از حالت معمولی خارج کرده، به آن جلوه خاصی می‌بخشد تا چشم و گوش مخاطبان را برای شنیدن و دیدن کلامش خیره و تیز کند و بر آنان تأثیر بگذارد. به‌عنوان شاهد در ابیات زیر مسند به صفت مقید شده است:
- زهی خانه صنع اعجوبه رنگ  
که یک نقش ابری است از وی پلنگ  
اگر زاهد خشک اگر می‌گسار  
چو دود است و آتش از وی بی‌قرار  
(همان: ۲۹۱)

در مثال زیر مسند به مضاف‌الیه مقید شده است:

در این انجمن چشم صاحب ضیا      دود اشک خود را چو شمع از قفا

(همان: ۲۹۱)

### ۳-۳-۵- مقید کردن به کیفیت

تقیید مسند به قید کیفیت، برای آن است که گوینده چگونگی وقوع فعل را به مخاطب گزارش بدهد. این خود، یکی از راه‌های تقویت فایده خبر است که گوینده آن را برگزیده است.

از جمله قیود کیفیت به کاررفته در مثنوی آلات جنگ عبارت‌اند از:

زسختی تبه می‌شود جان تو      که بیند زبان مرگ دندان تو

(قزوینی: ۲۹۲)

بسی آمد و رفت کاخ مجاز      یکی زین دو در هست پیوسته باز

(همان: ۲۹۵)

### ۳-۳-۶- مقید کردن به کمیت

میرزا طاهر برای مقید کردن مسند به قیود کمیت از واژه‌هایی مانند «کمتر، هرچه، بسا، چندین، چندان، افزون، فراوان، همسنگ، به جوی، بسی و...» استفاده می‌کند تا چندی و اندازه گزاره را به مخاطب خود گزارش بدهد؛ برای نمونه:

بدین رشته پیوسته شد بیش و کم      چو شد قطع پاشد چو گوهر ز هم

(قزوینی: ۲۹۵)

مراد دلش جمله بی‌گفتگو      برآورد سر از گریبان او

(همان: ۲۹۴)

### ۳-۳-۷- مقید کردن به ادات شک و تردید

میرزا طاهر برای آنکه گزاره کلام خود را در مقام شک و یقین اظهار کند، از واژه‌هایی مانند: «گویی، گویا، گفتم، گمانم، باشد، هرآینه، همانا، رواست، لاجرم، حقاً و...» استفاده می‌کند تا از



این طریق مخاطب خود را در حال و هوای شک و یقین قرار دهد. میرزا طاهر در مقام شک و تردید اغلب از ادات «گویی و گفتی» بهره می‌برد؛  
کواکب که هستند پیش نظر بود هریک آیینۀ خیر و شر

(همان: ۲۹۶)

مگر مرگ خشکانده بودش گلو که نگذاشت چون خور خصم ازو

(همان: ۳۱۱)

ز بس مردمش گونه‌ی دیگر است تو گویی که در دست صورتگر است

(همان: ۲۹۹)

### ۳-۳-۸- مقید کردن به حروف شرط

در کتاب اصول علم بلاغت برای توضیح این موضوع آمده است: شرط، لازم کردن چیزی است بر خود و ملتزم شدن بدان در خرید و فروش و مانند آن است و در اصل تعلیق کردن چیزی است بر چیز دیگر. شرط در لغت، پیمان و تعلیق کردن چیزی است بر چیز دیگر و یا وابستن قول یا فعل و یا هر چه بدان وابسته باشد و نیز حصول قول یا فعل است که برخی آن را الزام به چیزی و التزام به آن دانند. (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۰۲)

در اصطلاح ادب، شرط عبارت از تعلیق حصول جمله‌ای است به حصول مضمون جمله دیگر؛ جمله شرطی نیز لفظی است که ادات شرط بر آن داخل شود؛ در زبان فارسی ادات بسیاری برای شرط موجود است؛ از قبیل: «اگر، گویی، چنانچه، گویا، هرچه، گفتی، هر قدر، هرگاه، وقتی که، اگر زمانی که، اگرچند، هر آنچه، هر جا که، چون، چو تا و غیره» این‌ها که اگر و مخفف آن «ار» از کاربرد بیشتری برخوردارند. میرزا طاهر با مقید کردن مسند به قید شرط، مطلق بودن آن را محدود می‌کند و به مناسبت‌های گوناگون و اقتضای حال در موارد مختلف از آن استفاده‌های گوناگون می‌برد. در دنباله بحث برای ایضاح این مطلب، شواهدی از قصاید حکیم را با اغراض و مقاصد متنوع بر می‌شمریم.

۱- مضمون جزا دارای معنی مدح یا ذم است: میرزاطاهر برای مدح ممدوح خود

این‌گونه مسند را مقید به شرط می‌آورد تا به مخاطب بنمایاند که ممدوح او در چه ویژگی یا ویژگی‌هایی سرآمد دیگران است؛

بود شمع پروانه را غمگسار      چو سرونند و قمری به هم سازگار

زاندیشه مینا دل خویش خورد      اگر نشئه می‌زکس هوش برد

(همان: ۲۹۹)

اگرچه ز پشت قوی در کمان      دو سر بود سرکش به هم چون سران

(همان: ۳۰۱)

شاعر برای مدح ممدوح خود ناگزیر است که داشته‌ها و نداشته‌های خوب ممدوح خود

را بزرگ جلوه دهد؛ هرچند غیرممکن بودن بسیاری از آنها بر همگان پوشیده نباشد. به تعبیری اغراق در ستایش ممدوحان نقش چاشنی شعر را بر عهده دارد.

به عهدش چنان استقامت قوی است      که تشویش در حرف دیوانه نیست

بود شمع پروانه را غمگسار      چو سرونند و قمری به هم سازگار

(همان: ۳۰۱)

۲- جزا در جمله شرطی معنی اندرز و لزوم دارد: برای نمونه، میرزاطاهر در بیت زیر به

مخاطب خود می‌گوید که چنانچه تو در پی سروری هستی، باید عزت و بلندی طلب بکنی:

اگر سروری بایدت چون نهال      بلندی طلب کن ازین خاکمال

بلندی اگر برتو جوید عدو      تو پستی گزین تا که باشی نکو

(قزوینی: ۲۹۲)

۳- برای ترغیب و تشویق شنونده: میرزاطاهر با قدرت بلاغی و قریحه توانای خود به

طرق مختلف تلاش می‌کند، مخاطب خود را تحت تأثیر اندیشه‌ها و راهکارهای پیشنهادی خود قرار دهد. او گاهی برای ترغیب و تشویق شنونده به داشتن یک یا چند صفت و خصیصه متمایز و راهگشا، کلام خود را مقید به قید شرط می‌آورد تا از این راه افزون بر عملی شدن

خواسته‌اش به مقاصد دیگری نیز برسد؛ برای نمونه او از این راه ارزش بلاغی و هنری کلام خود را افزایش داده، سخن و پیام خود را از یکنواختی بی‌روح خارج می‌کند و به آن پیچ‌وتاب و پویایی و گیرایی می‌بخشد. مقید کردن مسند به قید شرط برای ترغیب و تشویق، باعث می‌شود شنونده خود را با یک‌مشت پند و اندرز و شعار خالی، تنها نبیند؛ بلکه این احساس در او ایجاد شود که در آن‌سوی مثبت جمله‌های شرطی، نیروی و سوسه‌انگیزی وجود دارد که انتخاب و اختیارش را برمی‌انگیزاند و با خود همراه می‌سازد؛ برای مثال، در بیت زیر این‌گونه مخاطب یا شنونده را به ستایش خدا توصیه می‌کند:

اگر داده خلق وسعت خدای  
خدای جهان را ستایش نمای

(قزوینی: ۲۹۲)

در مثال زیر شاعر به همین‌گونه عمل می‌کند:

اگر بستگی باشد او را مراد  
زجایی نباشد امید گشاد

(همان: ۲۹۳)

۴- در مقام وقوع شرط و جزای غیرممکن‌میرزا طاهر در ابیات زیر، مسند را مقید به شرطی می‌آورد که در عالم واقع، امکان وقوع آن هست، ولیجزایی که برای آن فرض می‌کند، غیرممکن است.

روا نیست کردن به او قیل و قال  
اگر پشه را کرده صیاد فیل

(همان: ۲۹۶)

به چشم از سر مو بود کمترش  
اگر تیغ روید چو مو از سرش

(همان: ۳۱۳)

ناگفته نماند که زبان شعری، زبانی است که با اغراق، غلو و آفرینش‌هایی ناشدنی به فراوانی سر و کار دارد و همین امر موجبات زیبایی‌های بلاغی و ادبی آن را فراهم می‌آورد؛ سرش را قدح ساختی شهریار  
نبودی اگر کاسه‌اش موی دار

(همان: ۳۰۰)

۵- در مقام بی‌نیازی جزا: گاهی مقتضای حال آن است که گوینده بلیغ برای اظهار بی‌نیازی جزا، کلام خود را با تقييد به شرط بیاورد؛ البته بی‌نیازی جزا در بسیاری از موارد ممکن است تحقیر و خوارداشت مشروط را نیز به همراه داشته باشد؛ ولی با این همه، مقصود و منظور ما از تقييد مسند به شرط در این مورد، نظر به بی‌نیازی جزا دارد. در ابیات زیر بی‌نیازی و استغنائی جزا از شرط قابل مشاهده است:

اگر چه نی او ندارد ثمر  
ز شیرینی جان شود نیشکر

(قزوینی: ۳۰۲)

اگر بپر اگر شیر روز نبرد      علم کردن دم ازو کسب کرد  
نه اکنون به مردی صلا داده است      که صد شیر در دامش زاده است

(همان: ۳۰۲)

۶- مشروط به چند شرط بودن تحقّق جزا: گاهی گوینده تحقّق بخش جزایی کلام خود را منوط به چند شرط می‌آورد و با این روش جزئیات و ویژگی‌های بیشتری برای بخش شرطی کلام خود برمی‌شمرد. هر یک از شروط در تحقّق جزا، دخیل است و نقش اساسی دارد. میرزا طاهر در ابیات زیر با استفاده از همین شیوه بلاغی، تحقّق جزای سخنش را مقید به تحقّق شروط گوناگونی کرده است که بدون آنها قطعیت وقوع جزا غیرممکن خواهد بود:

اگر سنگ و خاک است اگر انس و جان      همه میهمانند و او میزبان

(قزوینی: ۲۹۶)

اگر روز بزم است اگر کارزار      چو مردان بود عهد او استوار

(همان: ۳۱۶)

موارد تقييد مسند با «اگر»، در مثنوی آلات جنگ، بسیار فراوان است. ذکر همه این موارد موجب اطناب و اطالۀ کلام می‌شود؛ اما در اینجا اشاره می‌کنیم که گاهی «اگر» با «چه» و «چند» ترکیب می‌شود و در اشعار میرزا طاهر به معنی «مسلم و مفروض و مقبول» به کار می‌رود. برای مثال مسلم و مفروض بودن شرط، به ابیات زیر بنگرید:

- اگرچه ندارد به تن لاغری  
توان گفتش اما خط جوهری  
(همان: ۳۱۲)
- اگرچه به سر گنجش آسمان  
نگنجد طرف بودن دیگران  
(همان: ۳۱۴)
- بود گرچه سرپوش پیش نظر  
ولی هست مرآت عیب و هنر  
(همان: ۳۱۸)

### ۲-۴- تقدیم مسند

در ساختار زبان فارسی، جایگاه مسند (فعل و متعلقات آن) انتهای جمله و بعد از مسندالیه است. لذا ذکر آن و هریک از اجزایش در ابتدای جمله که با عنوان «تقدیم مسند» یاد می‌شود، می‌تواند وجه بلاغی داشته باشد. در علم معانی، منظور از مسند، تمام آن عناصری است که در «خبر» قرار می‌گیرد؛ از جمله فعل، مفعول، قید، متمم و مسند: «مراد از مسند در علم معانی گزاره است که به نهاد نسبت داده می‌شود و بدین ترتیب مفعول و فعل و قید و مسند دستوری (باز بسته) و متمم‌ها را در برمی‌گیرد.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۱۶) و لذا هریک از اینها اگر بر مسندالیه مقلّم شود، تقدیم مسند صورت گرفته است که اغراض گوناگونی بر آن مترتب است: «مسند معمولاً مؤخر است و اگر آن را مقلّم دارند برای اغراضی است مثلاً تأکید بر مسند باشد...» (همان: ۱۲۰) تقدیم مسند به دلیل تأکید و اهمیت دادن به آن است و این تأکید خود دلایل و اغراضی دارد:

### ۳-۴-۱- برای اختصاص مسند به مسندالیه

گاهی گوینده بر آن است تا مسند را به مسندالیه اختصاص دهد. از این رو برخلاف اصل تأخیر مسند عمل می‌کند و مسند را بر مسندالیه مقدم می‌آورد. به ابیات زیر از میرزا طاهر توجه کنید:

بود گرچه منقار او چون کلنگ

چو منقار طوطی شود روز جنگ

(قزوینی: ۳۱۸)

در این بیت «چو منقار طوطی شدن» گزاره کلام است که با مقدم شدن آن، افاده

تخصیص می‌کند.

فروزان شود گشت چون شعله بار

ز چخمساق او آتش گیر و دار

(همان: ۳۱۸)

در این بیت «فروزان شدن» گزاره کلام است که با مقدم شدن آن، افاده تخصیص می‌کند.

### ۳-۴-۲- برای نشان دادن عظمت اندوه و بلا

سنایی با پیش آوردن گزاره سخن، در مواردی قصد دارد پیش از همه، مخاطب را از

عظمت و بزرگی اتفاق ناگوار پیش آمده باخبر سازد و نابسامانی اوضاع را منعکس کند.  
چو موج گردید دریای جنگ

ز طوفان شمشیر و تیر و تفنگ

(همان: ۳۱۸)

شاعر در این بیت با مقدم آوردن گزاره کلام، بزرگی مصیبت جنگ را پیش از همه به

مخاطب منتقل می‌کند.

### ۳-۴-۳- برای اظهار مسرت و شادی

میرزا طاهر برای نشان دادن شادی بسیار خود، گزاره را بر نهاد مقدم می‌دارد تا به این

وسيله، مخاطب را بیشتر، از روی دادی که او را به وجد آورده، باخبر سازد:

همین بس بود شأن آن شهریار

که او را سلیمان بود مهره‌دار

سلیمان ازو داشت این سروری

ز خاتم بود قدر انگشتی

(قزوینی: ۲۹۷)

### ۳-۴-۴- برای برکشیدن و ارج نهادن گزاره

کزازی در کتاب معانی خود بر این باور است: «از دیدی فراگیر، می‌توان بر آن بود که پیشاورد گزاره از آن روی، در ادب، کاربرد دارد که می‌خواهند آن را برکشند و ارج بنهند؛ زیرا آن را در جای نهاد که پایه مهین جمله و بنیاد آن است می‌آورند. از دیگر سوی، اگر گزاره در چشم سخنور ارجی داشته باشد؛ و در دل او جایی؛ اگر سخنور دیری بدان اندیشیده باشد؛ یا به شور آن را انتظار برده باشد؛ خواه ناخواه آنچه نخست در یاد او زنده خواهد شد و بر زبانش روان خواهد گشت، گزاره خواهد بود. نمونه را، خواه فرموده است:

در دیر مغان آمد یارم، قدحی در دست

مست از می و می‌خواران از نرگس مستش مست

(کزازی، ۱۳۷۰: ۱۶۸)

شهنشاه بی‌مثل عباس شاه      که نازد به او تاج و تخت و کلاه

(همان: ۲۹۷)

در نگاه میرزا طاهر «شهنشاه بی‌مثل» و «که نازد به او»، چنان ارزشمند و ارجمند است که شایسته تقدم و در چشم آمدن، پیش از سایر ارکان جمله است.

تفنگ ازدهایی است آتش‌فشان      که بیرون جهد مهره‌اش از دهان  
به آهنگ دائم بود ساز او      نمی‌گیرد از سرمه آواز او

(همان: ۳۰۸)

تقدیم مسند در این بیت از آن‌روست که شاعر «دائم به آهنگ بودن تفنگ» را دارای ارج و اهمیت فراوان دانسته است و شایستگی آن را دارد که نخستین سخنی باشد که به بیان درآید.

دلش گیرد از آب گورد ملال      در آتش کشید است قد این نهال

(قزوینی: ۳۰۸)

شاعر «گرفتن دل» و «در آتش کشیدن» را دارای ارج و اهمیت فراوان دانسته و مقدم بر اجزای دیگر جمله آورده است.

### ۳-۴-۵- برای تحقیر مسندالیه با تأخیر آن

میرزا طاهر به مقتضای بلاغت کلام قصد دارد که مسندالیه خوارمایه را از صدر جمله دور کند و آن را مؤخر بیاورد؛ زیرا نه تنها شایستگی و ارج نشستن در صدر جمله و مقدم شدن را ندارد، بلکه باید دیرتر و دورتر ذکر شود.

بلندی اگر بر تو جوید عدو  
تو پستی گزین تا که باشی نکو

(قزوینی: ۲۶۲)

در این بیت «عدو» از جمله افرادی است که دارای بار منفی است. به همین دلیل میرزا طاهر آن را مؤخر آورده و به این شیوه، آن را تحقیر کرده است.

اگر سنگ گردید بالین او  
غباری شد از خواب سنگین او

(همان: ۳۱۵)

«بالین او» و «خواب سنگین او» به منظور تحقیر مسندالیه در برابر مسند یا متعلقی از فعل مؤخر آمده‌اند.

### ۳-۴-۶- برای برانگیختن شنونده

یکی دیگر از مهم‌ترین فنون بلاغی و هنری مثنوی آلات جنگ آن است که شاعر با مقدم آوردن گزاره کلام، قصد دارد مخاطب یا شنونده را برای شنیدن نهاد جمله، تحریک کند. از این طریق مخاطب یا شنونده به دنبال گوینده کشانده می‌شود و بستری فراهم می‌شود که سخن در جان و دل او بنشیند؛ برای مثال، «آسمان و کمان» در بیت زیر مؤخر آمده‌اند و شنونده منتظر شنیدن نام آنها می‌شود.

به شکل کمان شد از آن آسمان  
که در قبضه او بود چون کمان

(قزوینی: ۲۹۹)

شنونده یا مخاطب پس از شنیدن «به شکل کمان شد» و «که در قبضه او بود» منتظر نهاد جمله است.



### ۳-۵- تأخیر مسند

در بخش تقدیم مسندالیه گفتیم که مسندالیه در جمله به‌عنوان نهاد که نقش و رکن اساسی جمله محسوب می‌شود، نقش ایفا می‌کند و مقتضای اصل آن است که در جمله مقدم □ م داشته شود. به تبع همین ضرورت، لازم است که مسند را در جمله مؤخر آورند؛ مگر آنکه به سبب وجود انگیزه و فرضی، مقتضای بلاغت آن باشد که از این اصل عدول کنند. البته در زبان فارسی در جمله‌های دستورمند و عادی، اصل بر ذکر مسندالیه (هر یک از انواع نهاد) در ابتدا یا اوایل جمله است و تأخیر مسند در این زبان چندان قابل بحث نیست؛ مگر اینکه موضوع را در جمله‌های ادبی یا نظایر آن بررسی کنیم.

فلک یافت مانند انسان خلف      گرامی به آن در شد این نه صدف

(قزوینی: ۲۹۲)

شه هند را دل چنان سوخته      که چون شمع از آن مغزش افروخته

(همان: ۳۰۰)

موضوع «تأخیر مسند» به سخن دیگر همان مقدم داشتن مسندالیه است و به همین روی در برخی کتب نگارش یافته در علم معانی عنوان مستقلی ندارد و در دیگر کتاب‌ها نیز این موضوع را چندان توضیح نمی‌دهند و به بخش تقدیم مسندالیه ارجاع می‌دهند. باید اضافه کرد که از میان دو موضوع «تقدیم مسند» و «تأخیر مسند»، «تقدیم مسند» دارای اهمیت ویژه است و دلایل بلاغی فراوانی می‌تواند داشته باشد. موضوع «تأخیر مسند» را می‌توان در بخش علل و عوامل «تقدیم مسندالیه»، بررسی کرد.

### ۳-۶- تخصیص مسند

منظور گوینده از تخصیص مسند، تمامیت دادن به خبر و کامل کردن فایده آن است. او این کار را در حالت‌های گوناگون و به شیوه‌هایی انجام می‌دهد که در این مبحث بیان خواهد شد.

### ۳-۶-۱- تخصیص مسند با اضافه

در این صورت مسند به صورت مضاف و مضاف‌الیه آورده می‌شود. برای مثال «سلیمان وقت» در بیت زیر دارای حالت اضافی است و تخصیص به مسندالیه داده شده است:  
به شکل کمان شد از آن آسمان      که در قبضه او بود چون کمان

(قزوینی: ۲۹۹)

یا «قبضه او» در بیت:

از آن گشت پهلو نشین شهان      که در قبضه اوست فتح جهان

(همان: ۳۰۳)

میرزاطاهر در موارد یاد شده با پیوند دادن واژه‌ها به هم، از یک سو بار معنایی واژه‌ها را غنی می‌سازد و از سوی دیگر بعد تخصیص مسند به مسندالیه را تقویت می‌کند.

### ۳-۶-۲- تخصیص مسند با وصف

در این حالت، مسند با ترکیب اسم و صفت، در معنی تخصیص مسندالیه به کار می‌رود؛ برای مثال «روی گلپوش» به صورت وصفی به مسندالیه تخصیص داده شده:  
نظر تا در آن روی گلپوش کرد      ز آینه طوطی فراموش کرد

(همان: ۳۰۱)

یا «چشم حیران» در بیت:

جهان سر به سر چشم حیران اوست      نظر باز رخسار رخشان اوست

(همان: ۲۹۳)

### ۳-۶-۳- تخصیص مسند با حال

در این مورد گوینده با مسند، حالت مسندالیه را در هنگام وقوع فعل بیان می‌کند و فایده خبر را به این وسیله تمامیت می‌بخشد. در دستور زبان فارسی، واژه‌ای که این کار را انجام می‌دهد، قید حالت نامیده شده است.

برای نمونه در ابیات زیر «برجا خشک ماندن» نشان‌دهنده حالت مسندالیه در هنگام صدور فعل است و به مسندالیه تخصیص یافته است.  
به‌جا خشک مانده ز بیم عتاب  
از آن رو که در شیر کرده است آب  
(قزوینی: ۲۹۷)

یا بیت:  
سحابی کزو تازه رو شد بهار  
چو دریاست از خوان او جیره‌خوار  
(همان: ۲۹۹)

### ۳-۶-۴- تخصیص مسند با عطف دو کلمه

گاهی میرزا طاهر با عطف دو کلمه، اعم از اسم یا فعل، مسند را بر مسندالیه تخصیص می‌دهد و به این‌طریق فایده‌خبر را کامل می‌کند. برای مثال در بیت نخست زیر «رنگ و بو» به مسندالیه تخصیص داده شده است.  
به عهدش که گیتی پر از رنگ و بوست  
دل خلق چون غنچه خندان ازوست  
(قزوینی: ۳۰۰)

یا بیت:  
فتد کشته و نیم بسمل دلیر  
یکی سیر از جان یکی نیم سیر  
(همان: ۳۰۳)

### نتیجه

حاصل این پژوهش نشان‌دهنده آن است که احوال مسند و اغراض ثانویه آنها، تنها محدود به مواردی نیست که در آثار بلاغی عربی و حتی فارسی ذکر شده باشد. در این پژوهش ۶ مورد از احوال مسند با اهداف و اغراض ثانویه، در مثنوی آلات جنگ میرزا طاهر قزوینی بررسی و تحلیل گردیده است.

چون مسند جایگاه ویژه‌ای در علم معانی دارد و با پس و پیش و یا ذکر و حذف هرکدام از احوال، انگیزه‌های متفاوتی در انتقال پیام به همراه دارند؛ و با توجه به اینکه جملات انشایی همچون جملات خبری دارای دو رکن مسند و مسندالیه و حامل اغراض و انگیزه‌های ثانویه متفاوتی هستند، لذا پژوهنده بر آن شد تا برخلاف دیگر علوم بلاغی و با توجیه علمی، موضوع رویکردهای بلاغی مسند را، در مثنوی آلات جنگ بررسی و مورد تحلیل قرار دهد. مثنوی «آلات جنگ» سروده میرزا محمدطاهر قزوینی، از آثار منظوم و ارزشمند قرن یازدهم و اوایل دوازدهم هجری است. این اثر دارای ۸۰۰ بیت می‌باشد و در قالب مثنوی سروده شده است. در تحلیل موضوع بررسی مسند در جامعه آماری مورد هدف، میرزا طاهر در ذکر احوالات مسند، رعایت اعتدال نموده است:

در مثنوی آلات جنگ، حذف مسند، ۸ بیت یعنی ۳/۴۴٪ است. به این دلیل است که شاعر در تمام احوال بیشترین توجه به برجستگی و اهمیت دادن به مسند و تأکید بر آن داشته است و اگر فقط در ۸ بیت حذف مسند صورت گرفته است به دلایلی ضروری چون پرهیز از درازگویی، رعایت وزن و قافیه است که آن‌هم با استفاده از حذف به قرینه لفظی و معنایی انجام داده است. مقید آوردن مسند، در ۱۰۶ بیت، یعنی ۴۵/۵۸٪ می‌باشد و نسبت به دیگر احوالات مسند، دارای بیشترین بسامد می‌باشد.

همچنین ذکر مسند ۱۷۸ بیت، یعنی ۴۷/۰۹٪ و تقدیم مسند ۱۴۱ بیت، یعنی ۳۷/۳۰٪ می‌باشد که دلیل آمار دو برابری ذکر و تقدیم مسند نسبت به موارد مشابه خود در مسندالیه، به دلیل پرهیز از درازگویی، رعایت وزن و قافیه است.

میرزا طاهر در تخصیص مسند ۲۱ بیت، یعنی ۹/۳۴٪ با رویکردهای مختلف ذکر نموده است. با عنایت به موارد دیگر میرزا طاهر در شناخته بودن مسند و ذکر آن برای اغراض مختلف، اصرار و با آوردن مسند به انحای گوناگون، چون ذکر، تقدیم، تقیید، تأخیر و... اصرار به ذکر آن در مقابل حذف داشته است.

## منابع و مأخذ

قران کریم

- تفتازانی سعدالدین مسعود بن عمر. **مختصر المعانی**. قم: نشر دارالفکر، چاپ هشتم، ۱۳۸۲.
- حافظ، شمس‌الدین. **دیوان**. به کوشش منوچهر علی پور و قدمعلی سرامی. تهران: نشر تیرگان، ۱۳۸۴.
- حق‌شناس، علی محمد و همکاران. **دستور زبان فارسی**. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۹۰.
- خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمان. **الایضاح فی علوم البلاغه**. شرح و تعلیق محمد عبدالمنعم الخفاجی. قاهره: الشركة العالمیه للکتاب، ۱۹۸۹.
- خیریه، بهروز. **شیوه‌های ارسال پیام در حماسه‌های ایرانی**. تهران: نشر فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۷.
- رجایی، محمد خلیل. **معالم البلاغه**. شیراز: دانشگاه شیراز، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- رضانژاد «نوشین»، غلامحسین. **اصول علم بلاغت**. تهران: نشر الزهراء، ۱۳۶۷.
- رنجبر، احمد. **معانی**. تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۵.
- شمیسا، سیروس. **بیان و معانی**. تهران: نشر میترا، چاپ هشتم، ۱۳۹۳.
- صدرايي، رقيه. «بازتاب سبک شعرای فارسی در قصاید میرزا طاهر وحید قزوینی». **گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ۱۳۹۵**.
- عرفان، حسن. **کرانه‌ها (شرح فارسی مختصر المعانی)**. تهران: نشر هجرت، ۱۳۸۱.
- علی خواه درودخانی، افشین. «زندگی و آثار میرزا محمدطاهر قزوینی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی سیدهاشم آقاجری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.
- قاسمی، رضا. **معانی و بیان تطبیقی**. تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۸.
- محمدی، حمید. **آشنایی با علوم بلاغی**. قم: انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۹.
- وحید قزوینی، محمدطاهر. مثنوی «آلات جنگ»، در گنجینه بهارستان، چاپ فاطمه اخوان‌فرد. تهران: مرکز اسناد، ۱۳۸۰.
- وفایی عباسعلی و سمیه آقابابایی. **علم معانی و دستور زبان**. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۵.

صدرایی، رقیه. «سیری در دیوان و سبک قصاید وحید قزوینی». پژوهشنامه فرهنگ و ادب حماسی، دوره ۶، شماره ۱۰، صص ۳۳-۱۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

The Holy Quran

Taftazani Sa'ad al - Din Mas'ud ibn Umar, Mukhtasar al - Ma'ani, eighth edition, Qom: Dar al - Fikr, 2003 .

Hafez, Shamsuddin, Divan, by the efforts of Manouchehr Alipour and Ghadmali Serami, Tehran: Tirgan, 2005 .

Haghshenas, Ali Mohammad et al. , Persian Grammar, Tehran: Iran Textbook Publishing Company, 2011 .

Khatib Qazvini, Muhammad bin Abdul Rahman, Illumination in the science of rhetoric. Explanation and commentary by Mohammad Abdul Moneim Al - Khafaji, Cairo: The World Company for Books, 1989 .

Charity, Behrooz, Methods of Sending Messages in Iranian Epics, Tehran: Written Culture, 2008 .

Raja'i, Muhammad Khalil, Ma'alim al - Balaghah. Fifth Edition. Shiraz: Shiraz University, 2000 .

Rezanejad "Noushin", Gholam Hossein, Principles of Rhetoric, Tehran: Al - Zahra, 1988 .

Ranjbar, Ahmad, Ma'ani, Tehran: Asatir, 2006 .

Shamisa, Sirus, Expression and Meanings, Eighth Edition, Tehran: Mitra Publishing, 2014 .

Sadraei, Roghayeh, "Reflection of the style of Persian poets in the poems of Mirza Taher Vahid Qazvini", Meeting of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature of Iran, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, 2016 .

Erfan, Hassan, Karanehha (Persian short description of meanings) , Tehran: Hijrat, 2002 .

Alikhah Droudkhani, Afshin, "Life and Works of Mirza Mohammad Taher Qazvini", Master Thesis, under the guidance of Seyed Hashem Aghajari, Tarbiat Modares University, 2006 .

Ghasemi, Reza, Meanings and Comparative Expression, Tehran: Ferdows, 2009 .

Mohammadi, Hamid, Introduction to Rhetorical Sciences, Qom: Dar Al - Alam Publications, 2010 .

Vahid Qazvini, Mohammad Taher, Masnavi "Tools of War", in the Treasury of Baharestan, published by Fatemeh Akhavanfard, Tehran: Documentation Center, 2001 .

Vafaei Abbas Ali and Somayeh Aghababaei, Semantics and Grammar, Tehran: Elmi, 2016 .

articles

Sadraei, Roghayeh, "A Journey in the Divan and the Style of Vahid Qazvini's Poems", Journal of Epic Culture and Literature, 2016, Vol. 10, pp. 113 \_133.

## The rhetorical approach of Musnad in Masnavi describing the instruments of war composed by Mirza Mohammad Taher Qazvini

Mohammad Hussein Tashkari Bafgh<sup>1</sup>, Dr. Fatemeh Ghafouri Mahdiabad<sup>\*2</sup>  
Pouran Yousefipour Kermani<sup>3</sup>

### Abstract

Masnavi "Tools of War" composed by Mirza Mohammad Taher Qazvini is one of the most valuable and poetic works of the 11th and early 12th centuries AH. This work has 800 bits and is composed in the form of Masnavi. In Masnavi, Mirza Mohammad Taher has made the most of his linguistic capacities in describing the tools of war, and has used special structures of speech to induce semantic refinement and rhetorical purposes. Secondary meanings of verses and sentences are one of the most important tools for influencing speech in the audience. In this research, the author intends to study the rhetorical approach of Musnad in this Masnavi in a descriptive - analytical way and library tools while briefly introducing the poet and introducing his valuable work, and to answer the question that the most and the least rhetorical approach (secondary purposes) What is the position in Masnavi "descriptions of war"? The purpose of this study is to express the rhetorical values in Masnavi describing the tools of war based on various topics of semantics, especially the rhetorical approach of Musnad. The results of the research indicate that the poet in his Masnavi has used all the tricks and linguistic capabilities in the structure of semantics well and has adorned his speech in this way and the optimal use of semantics has caused the permanence and effectiveness of the word and its charm.

**Keywords:** Musnad, rhetoric, semantics, Mirza Mohammad Taher Qazvini, Masnavi tools of war.

1. PhD student in Persian language and literature, Islamic Azad University, Anar Branch, Anar, Iran

Email: Ofogh\_kavir1998@yahoo.com

2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Pomegranate Branch, Anar, Iran (Author)

Email: Fatemeghfuri4643@yahoo.com

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Pomegranate Branch, Anar, Iran

Pooran.yusefipoor@yahoo.com